

نشریه ادبیات تطبیقی (علمی - پژوهشی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، سال دوم، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۹

نگاهی به پیشینه دستور در چند زبان مهم دنیا*

دکتر ناصر محسنی نیا

دانشیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

فائزه رحیمی

کارشناس ارشد ادبیات تطبیقی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

بررسی پیشینه دستور در چند زبان مهم دنیا، شامل زبان های سومری، چینی، هندی، رومی، یونانی، اروپایی، فارسی و عربی. از جمله مواردی است که در این مقاله پیرامون آن ها سخن به میان می آید. در این مقاله نویسنده تلاش دارند، تا تاریخ پیدایش دستور زبان را در این زبان ها به صورت تطبیقی بررسی نمایند و جایگاه هر یک از این زبان ها را در نگارش و تدوین دستور مشخص نمایند. آنچه در این گفتار اهمیت فراوان دارد، نقش و جایگاه دستور زبان فارسی و عربی در مقایسه با دستور زبان دیگر زبان های مطرح دنیا در گذشته و حال می باشد. بی تردید، نتایج این پژوهش می تواند گام مفیدی در روشن شدن پیشینه دستور نگاری در زبان های بزرگ دنیای ما باشد.

واژگان کلیدی

پیشینه، دستور زبان تطبیقی، فارسی، عربی، یونانی، اروپایی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۶/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۹/۹
نشانی پست الکترونیک نویسنده: n_mohseninia@yahoo.com

۱- مقدمه

وقتی سخن از یک زبان بزرگ و زنده به میان می آید، یکی از مهمترین مسایل مربوط به آن مسایل دستوری آن می باشد، زبان های بزرگ و زنده دنیا از گذشته تا به حال در گذر روزگاران تحولات شگرفی به خود دیده اند. پاره ای از این زبان ها، از همان ابتدا به وضع دستوری خود، توجه داشته اند، مانند زبان های هندی، سومری و چینی و پاره ای از آن ها به مرور زمان به این موضوع توجه کرده اند مانند زبان های یونانی، رومی و اروپایی و فارسی و عربی، در این راستا گروهی از زبان های بزرگ دنیا از دستور باسابقه ای برخوردارند و بحث در مسایل دستوری آن ها از قدمت زیادی برخوردار است، بی تردید، زبان هایی چون زبان مردمان هند، سومر، یونان و عرب از این گروهند، این دسته از زبان ها در وضع قواعد دستور زبان پیشتر از دیگر زبان ها بوده اند و زبان های منشعب از آن ها به تبع از زبان اصلی، به مسایل دستور زبان (صرف و نحو) توجه نموده اند و البته گروهی دیگر از زبان ها، بنا به دلایلی، دیرتر، به حوزه دستور زبان وارد شده اند، برخی از زبان های اروپایی و زبان فارسی از این دسته می باشند. بحث و بررسی در پیشینه دستور چند زبان مهم دنیا از گذشته تا به حال، اصلی ترین محور این گفتار است. این بررسی به شیوه کتابخانه ای و با استناد به تاریخ دستور این زبان ها صورت می گیرد، تا نتایج مورد نظر این پژوهش را برآورده سازد.

۲- بحث

بنابر پاره ای از گزارش ها، مصریان و سومریان قدیم (قرن ۵ قبل از میلاد) و بعد از آن ها یهودیان، از نخستین مللی هستند که توجه دستور شده اند. مطالبی که راجع به اشتقاق کلمات در تورات آمده گواه خوبی بر این ادعاست (فرشید ورد، ۱۳۸۲: ۳۷). البته بر پایه همین گزارش ها، چینی ها هم دستور زبان داشته اند، ولی این ها همه مطالبی ابتدایی بوده است (همان: ۳۶).

بی تردید شکل نظری و مکمل در دستور زبان مربوط به هند است، هندیان حدود پانصد سال قبل از میلاد دستوری را برای زبان سانسکریت تدوین نمودند. هندوان کتاب مقدسی داشتند که «ودا» خوانده می شد.

متن این کتاب مربوط به زمان های کهن بود و بر اثر تحول زبان، اندک اندک تلفظ درست الفاظ و فهم معانی آن ها برای مومنان دشوار می شد. دانشمندان هندی سعی نمودند تا زبان مذهبی خود را به صورت اصلی حفظ کنند (خانلری، ۱۳۲۵: ۷۱). تحقیقات دقیق و گران سنگ علمی صرف و نحو هند، به خصوص «پانینی» که حدود ۴ قرن قبل از میلاد مسیح می زیسته است، شهرت به سزایی دارد (فرشید ورد، ۱۳۸۲: ۴۱).

سریانی ها، از اواسط قرن ۵ میلادی شروع به تدوین قواعد زبان خود کردند. یعقوب رهاوی، اسقف معروف متوفای سال ۴۶۰ میلادی، اولین دستور نویس در زبان سریانی می باشد (همایی، مقدمه لغتنامه: ۱۱۷).

از قدیمی ترین زمان ها که اقوام مختلف به جمع و تدوین قواعد زبان و ثبت لفظ و معنی کلمات پرداختند، همه بحث های ایشان مبتنی بر یک اصل بود که آن را یک اصل مسلم می پنداشتند و هیچ کس در درستی آن تردید نداشت. آن اصل این بود که «زبان» صورت واحد و ثابتی دارد. وظیفه لغوی و نحوی آن است که آن صورت را ثبت نماید تا دیگران آن را بیاموزند و از آن پیروی کنند. ایشان هرگونه انحراف از صورت اصلی را، چه در لفظ و چه در معنی، اشتباه می دانستند و آن را دلیل نادانی و یا مایه خجالت گوینده یا نویسنده به حساب می آورند. این صورت ثابت چه در مفردات و چه در ترکیب الفاظ، از روی شیوه استعمال آن ها در آثار ادبی یا دینی که متعلق به زمان معینی بود، به دست می آمد. علمای اسکندریه منظومه های رزمی هومر و شاعران دیگر یونان قدیم را میزان و مقیاس فصاحت قرار دادند و چون زبان این نوشته ها در زمان ایشان کهنه شده و تغییراتی یافته بود، کوشیدند تا قواعدی وضع کنند که معاصران خود را به پیروی از شیوه بیان ایشان وادار نمایند (خانلری، ۱۳۲۵: ۷۰).

پس در نظرایشان هرچه در زبان یونانی با نحوه استعمال آن بزرگان باستان مطابق بود، درست و فصیح شمرده می شد و هرچه با آن اختلاف داشت، غلط و عامیانه به شمار می آمد (خانلری، ۱۳۲۵: ۷۰).

مدت ها بعد، رومیان این شیوه تحقیق را از دانشمندان اسکندریه آموختند و آن را بر زبان خود منطبق نمودند و قواعد دستور زبان که به این طریق به وجود

آمد، از زبان یونانی به دیگر ملّت های اروپایی منتقل گردید و مبنای علمی قرار گرفت و همان لفظ یونانی «گرامر» متداول گردید (خانلری، ۱۳۲۵: ۷۰).

در همه این موارد مبنای بحث و تحقیق یکی بود و آن این که زبان یک صورت درست بیشتر ندارد که باید در حفظ آن کوشید و از آن تجاوز نمی توان نمود. این اصل در همه زبان ها پایه علم زبان بود و در همه جا به تدریج برای اثبات آن به دین متوسل شدند و پیروان هر مذهبی از آیات کتاب مقدس خود شاهد و برهان برتائید آن می آورند تا در بحث را مسدود نمایند و منکر و مدعی را به جای خود بنشانند، آن ها می گفتند زبان را خداوند آفریده و به آدم نخستین آموخته (و علم آدم الاسماء کلها، قرآن کریم).

پس رعایت صورت اصل آن مقدس و تجاوز از آن گناه است. این صورت همان است که در کتاب الهی آمده است (خانلری، ۱۳۲۵: ۷۲).

البته در زبان عربی هم علوم لغت و صرف و نحو، درست به همین علت و با همین نیت پیدا شدند. نوشته اند: چون دین اسلام انتشار یافت و در نوشتن به زبان عربی، از آنچه بیشتر میان آن قوم متداول بود، انحرافی حاصل شد، این اختلاف در تلفظ در نظر عرب ها گناه نابخشودنی بود (خانلری، ۱۳۲۵: ۷۱). بدین جهت، ایشان برای رفع این مشکل روی به تدوین قواعد زبان عربی آوردند، تا با این وسیله جلوی آن انحرافات منجر به گناه را سد نمایند. پس بی شک تدوین قواعد زبان عربی با همان نگاهی صورت گرفت که علمای اسکندریه برای حفظ منظومه های رزمی هومر و شاعران دیگر یونان قدیم نسبت به آن اقدام نمودند و این داستان به خوبی در وضع قواعد دستور زبان عربی هم مصداق دارد، کافی است به ماجرای ابوالاسود دثلی و مراجعه او به حضرت علی (ع) نگاهی گذرا بیفکنیم (ابن خلدون، ۱۹۴۸: ۵۱۴).

۳- دستور در یونان قدیم

شاید یونانیان قدیم را بتوان به عنوان نخستین مولفان و پدید آورندگان دستور زبان نامید. افلاطون با تالیف کتاب «سوفیست» اسم و فعل را از هم متمایز نمود. اما ارسطو حدود ۴ قرن قبل از میلاد چیزهایی را بر گفتار افلاطون افزود و اجزای کلام را در زبان یونانی به اسم و فعل و حرف تقسیم کرد.

بنابراین ارسطو را می توان نخستین دستور نویس یونانی لقب داد. یونانی ها دنباله کار ارسطو را گرفتند و آن را گسترش دادند. فیلسوفان رواقی بعد از ارسطو در تکمیل دستور زبان یونانی کوشش نمودند؛ از جمله زنون بنیان گذار فلسفه رواقی خودبخش مهمی از دستور سنتی یونان را تدوین نمود.

فیلسوفان رواقی چهار حالت فاعلی، مفعولی، مفعول الیهی و اضافی را از هم جدا نمود. و آن ها را با نام هایی نام گذاری کردند که هنوز هم ترجمه لاتینی آن ها رایج است (باطنی، ۱۳۸۴: ۱۷).

این ها همان چیزهایی هستند که زبانشناسان آن ها را «دستور سنتی» یا «Traditional gramer» می نامند (همان: ۱۸).

کاملترین دستور یونانی را «دیونی سیوس تراکس» حدود صدسال قبل از میلاد مسیح تالیف نموده است. او برای اولین بار دستور زبان را یک علم مستقل تلقی نمود. کتاب او با وجود اختصار، سرمشق همه دستور نویسان یونانی و لاتینی بعد از او قرار گرفت. او برای اولین بار اجزای کلام را به ۸ جزء تقسیم نمود و این تقسیم بندی در دستورهای سنتی لاتین و اروپایی تا به امروز همچنان پابرجا می باشد. این تقسیم بندی بعدها با افزون شدن «صفت» به عدد ۹ رسید و شامل، اسم، صفت، فعل، ضمیر، حرف تعریف، حرف اضافه، قید، حرف ربط و صوت گردید (باطنی، ۱۳۸۵: ۱۹).

۴- دستور نویسی در روم باستان

رومی ها در زمینه دستور نویسی به تقلید از یونانیان پرداختند، رومی ها چون حرف تعریف رایج در زبان یونانی را در زبان خود نداشتند، به جای آن «صوت» را افزودند. حدود ۴ قرن بعد از میلاد مسیح «ایلیوس دوناتوس» دستوری به نام «فن الصغیر»، تالیف نمود. این دستور تا پایان قرون وسطی تدریس می شد و آن چنان رواج داشت که اولین کتابی شد که با حروف چوبی به چاپ رسید (باطنی، ۱۳۸۴: ۱۸). هم چنین یک رومی دیگر با نام «پرسیکیانوس» در قرن ۶ میلادی کتابی در علم دستور تالیف کرد. کتاب او شامل بیست بخش بود و از معتبرترین و جامع ترین دستورهای لاتین به حساب می آید. پرسیکیانوس در قسطنطنیه زندگی می کرد (همان: ۱۹).

۵- دستور نویسی در زبان های اروپای غربی

دستور نویسی در زبان های اروپای غربی از زمانی آغاز شد که این زبان ها اعتبار و ارزشی پیدا کردند. به عنوان مثال در نخستین دستورهایی که در دوره رنسانس به بعد برای فرانسه نوشته شده، سعی بر آن شده است با جدیت تمام بگویند که دستور زبان فرانسه از تمامی ویژگی های زبان یونانی و لاتین برخوردار است و در واقع با آن ها تطبیق می کند، آن ها سعی می کردند، عدد مقدس هشت را که یونانی ها از رومی ها اقتباس نموده بودند، برای اجزای کلام در فرانسه نیز حفظ کنند (همان : ۲۰).

در قرن ۱۷ میلادی مسایل فلسفی و زبان در هم آمیختند، عده ای از فلاسفه زبان را انعکاس اندیشه انسانی دانستند و مقولات دستوری آن را بازتاب فعالیت ذهن و خرد انسانی پنداشته و چنین استدلال کردند که، شالوده خرد انسان، همگانی است. پس باید مقولات زبان نیز شالوده ای عقلانی و همگانی داشته باشد، نفوذ این فکر میان دستور نویسندگان آن زمان به پیدایش دستورهایی به نام «دستور عمومی» انجامید که از همه معروف تر - دستور عمومی و عقلانی ای بود که به دستور «پورت رویال» معروف است و در سال ۱۶۶۰ میلادی انتشار یافته است.

زبان انگلیسی در قرن ۱۸ به حدی از اعتبار رسید که برای آن دستور نوشته شود. اگر چه قبل از قرن ۱۸ هم کم و بیش دستورهایی مختصری برای آموزش زبان انگلیسی به خارجی ها بوده است و یا چون راهنمای آموزش لاتین به انگلیسی زبان ها بوده است؛ ولی دستور نویسی به معنای امروزی آن در زبان انگلیسی از اواخر قرن ۱۸ آغاز شده است. دستور نویسندگان زبان انگلیسی برای دستور نویسی خود دو مأخذ را مد نظر قرار دادند. آن دو مأخذ؛ منطق و دستور زبان لاتین بودند (همان : ۱۳ و ۱۲).

البته دستور نویسندگان انگلیسی پیوسته سعی داشتند دستور زبان خود را با قوانین و دستورهایی لاتین تطبیق دهند، کاری که به دلیل تفاوت زبان انگلیسی با زبان لاتین و یونان گاهی ممکن نبود. از این قبیل مقولات، بحث مذکور و مونث است که در

انگلیسی برخلاف لاتین و فرانسه و دیگر زبان های رومی جنبه معنایی دارد و مانند فارسی است و یک تمایز دستوری به حساب نمی آید (همان: ۲۱).

زبان شناسی قرن ۲۰ به بعد با ملاک های جدید، مباحث و شیوه بالغ بر ۲۴۰۰ ساله دستوری سنتی لاتین و یونان و غرب را بی اعتبار می داند. اینان، زبان شناسان ساخت گرا نامیده می شوند که خود در سال های اخیر مورد هجوم طرفداران دستور "گشتاری" قرار گرفته اند.

فردینان دوسوسور، زبان شناس اهل ژنو در فاصله سال های (۱۹۱۱-۱۹۰۶)، اولین کسی است که اندیشه های نوین زبان شناسی را شکل داد، از این رو پدر «زبان شناسی نوین» نام گرفت. کتاب معروف او «دوره زبان شناسی عمومی» در پاریس به سال ۱۹۱۶ و بعد از مرگش منتشر شد. اندیشه های دوسوسور در تعیین مسیر زبان شناسی جدید بسیار موثر افتاد و پس از او مکتب های گوناگون در زبان شناسی پدید آمد که از همه آن ها مهم تر، مکتب پراگ، کپنهاگ و آمریکا است. این مکاتب متأثر از دیدگاه های دوسوسور بعداً راه های نسبتاً جداگانه ای را طی نمودند. اگرچه خود دوسوسور اصلاح "ساخت" را به کار نبرد؛ ولی چون مکتب های متأثر از دیدگاه های او عموماً ساختارگرا بود، این مکتب، ساختارگرایی نامیده شد (همان: ۸۲).

دستور گشتاری - زایشی معرف این دستور نوام چامسکی با کتاب «ساخت های نحوی» می باشد. این کتاب به سال ۱۹۷۵ تألیف شده. دستور گشتاری و زایشی بر آمده از مکتب ساختارگرایی آمریکایی است و در واقع، دستور گشتاری - زایشی برای مقابله و جبران ضعف های دستور ساختارگرا به وجود آمد (همان: ۸۱).

مطابق دیدگاه غالب در دستور گشتاری، گشتارها قواعد محدودی هستند. چامسکی بر آن بود که دستور سازه ای از عهده تبیین روابط بسیار مهمی که میان جمله های زبان وجود دارد، بر نمی آید. برای رسیدن به این هدف باید به کشف روابط نهفته ای که در زیر بنای جمله های عینی وجود دارد، توجه کرد. از این رو او برای هر جمله ای دو نوع ساخت قایل شد:

۱- ژرف ساخت: که در واقع تعیین کننده روابط معنایی و منطقی اجزای جمله است.

۲- روساخت: که شکل خارجی و عینی جمله را نشان می دهد و الزاماً منطبق با ژرف ساخت جمله نمی باشد.

همانطور که بیان شد، قواعد گشتاری از نظر چامسکی تعدادی قواعد محدود هستند که از راه حذف، تعویض، افزایش یا جابه جایی روابط ژرف ساختی را به روابط روساختی تبدیل می کنند. به هریک از این فعل و انفعالات یا به مجموعه ای از آن ها که به کمک یک قاعده صورت می گیرد، گشتار گفته می شود (همان: ۲۷).

البته آنچه را که چامسکی ادعا می کند، مطلب یا کشف تازه ای نیست؛ در واقع قواعد گشتاری مطرح شده از طرف چامسکی و دیگر طرفداران او، همان قواعدی هستند که در صرف و نحو عربی از شروع پیدایش تاکنون وجود داشته اند و از آن ها به مقدرات جمله یا دفع دخل مقدر و امثال آن ها یاد می شود (حسن، ۱۳۷۵: ۲۹۵).

بی تردید، دستور نویسی در زبان های اروپایی - اگر چه دنباله رو قواعد موضوعی در دستورهای یونان و روم قدیم بوده است - اما در دو سده اخیر مسایل مهمی را طرح نموده که دستورهای سنتی پاسخگوی آن ها نبوده اند، از این رو دستور ساختار گرا و گشتاری محصول طبیعی دستورهای نسبتاً معیوب و سنتی اروپایی است که همچنان پرشتاب به راه خود ادامه می دهد و هر زمان با طرح مسایل جدید، مسایل دستور و زبان شناسی را به هم درمی آمیزد و ترکیب جدیدی از دستور و قواعد مربوط به آن به دست می دهد.

این دیدگاه های جدید، در دستور زبان دیگر کشورها از جمله دستور زبان فارسی هم به شدت نفوذ کرده اند و دستور نویسان معاصر ایران، با تاثیر پذیری از این دیدگاه ها، سعی نموده اند، مباحث دستور زبان فارسی را با آن ها هماهنگ کنند، نمونه برجسته این تاثیرپذیری ها در پاره ای از دستورهای جدید فارسی قابل مشاهده است.

دکتر حسن احمدی، دکتر انوری، دکتر تقی وحیدیان، دکتر خسرو فرشید ورد و گروهی دیگر از دستورنویسان معاصر زبان فارسی، کم و بیش کتاب های خود را بر این منوال تالیف نموده اند (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۶: ۷-۴).

این شیوه و گرایش به آن، گرچه در مواردی بسیار مفید است، ولی در هر حال خالی از عیوب متعدد هم نیست. و احتمالاً تبعاتی هم به همراه خود دارد که گذشت زمان آن ها را بیشتر روشن می نماید.

۶- دستور نویسی در زبان عربی

زبان عربی یکی از فروع اصلی زبان های سامی است، عمده جایگاه این زبان جزیره العرب و نواحی اطراف آن بوده است (ضیف، ۱۳۸۶، جلد ۱: ۲۶). اعراب در ابتدای کار فطری و بدیهی سخن می گفتند و نیازی به وضع قواعد صرف و نحو نداشتند، اما به دنبال ظهور اسلام و اختلاط عرب با غیر عرب این امر ضرورت پیدا کرد. ابن ندیم در الفهرست و الانباری در کتاب نزهة الالباء فی طبقات الادباء، در باب شروع و علل تدوین صرف و نحو عربی، اقوال و روایات گوناگونی بیان می کنند (الانباری، ۱۹۶۹: ۲۳۱).

حتی در تعریف های این علم، اقوال متضاربی ایراد شده است. (ابن جنی، ۲۰۰۶، جلد ۱، ۳۴) و عبدالقاهر جرجانی دایره شمول آن را فراتر از بحث در اعراب دانسته اند (جرجانی، ۱۳۷۲: ۶۵).

شاید بتوان گفت، ابوالاسود الدثلی متوفای سال ۶۲ هجری قمری، نخستین کسی باشد که بنا به دلایل عدیده، دست به تدوین ابتدایی قواعد صرف و نحو زبان عربی زده باشد، این کار او با الهام و ارشاد علی (ع) صورت گرفته است (الانباری، ۱۹۶۱: ۱۱). گروه زیادی از علمای زبان، پیشگامی ابوالاسود و ارشاد او توسط علی (ع) را در تدوین صرف و نحو تأیید کرده اند (امین، ۱۹۸۲، جلد ۲: ۲۸۷).

قصده ما ورود به داستان های مربوط به ابوالاسود نیست. آنچه مسلم است صرف و نحو عربی در ابتدای ظهور اسلام، بنا به ضرورت حفظ زبان قرآن و خود قرآن و حدیث ایجاد گردیده است و با سرعت غیرقابل باوری رشد و توسعه پیدا کرده است. توسعه و رشدی که تقریباً در هیچ زبانی از زبان های عالم چه در

قدیم و چه در حال حاضر، مشابه و نظیری پیدا نکرده است. مکان وضع دستور زبان عربی بنا به روایات، عراق بوده است (سیوطی، ۱۳۵۹، جلد ۲، ص: ۱۶۴) و از همین عراق بود که مذاهب و مدارس نحوی یکی پس از دیگری پا به عرصه ظهور نهادند و مبنای کار این مدارس در تدوین قواعد زبان، عربی فصیح بوده است. حال باید دید این عربی فصیح از چه قبایلی گرفته شد.

عرب ۲ قسم بوده اند: عرب قحطانی، عرب عدنانی.

قحطانی ها عرب یمن بوده اند و به یعرب بن قحطان منسوب اند. مهمترین قبایل عرب قحطانی: حمیر، غسان، لخم، ازد، کنده، طی می باشند. عرب عدنانی، عرب شمال بوده اند. مهمترین قبایل عرب عدنانی: انمار، مضر، ربیع و ایاد می باشند (اسکندری، ۱۹۳۴: ۱۴).

قبیله مضر به فصاحت عربی مشهور بوده؛ از مهم ترین قبیله های مضر، قبیله کنانه بود که قبیله قریش از بطون آن است. قبیله قریش زبانش از همه نیکوتر و فصیح تر بود. زبان عربی فصیح از قبایلی چون قیس، تمیم، اسد، هزیل و بعض کنانه و بعض طاتین گرفته شده است (سیوطی، ۱۹۶۴: ۱۹).

۷- مدارس نحو (دستور زبان) در عربی

همانطور که اشاره شد، به دنبال اوج گیری مباحث مربوط به دستور زبان در جزیره العرب، به ویژه در عراق کم کم این مباحث در مجموعه خاص خود رشد کردند و این مجموعه ها، هر کدام به مرور زمان مدرسه خاصی را ایجاد کردند که مهمترین این مدرسه های نحوی، مدرسه بصره و کوفه بودند، اگر چه بعدها از دل این مدرسه ها، مدارس دیگری همچون مدرسه بغداد، موصول، مصر و اندلس هم به وجود آمدند.

۷-۱- مدرسه بصره

نخستین و شاید مهمترین مدرسه دستوری در عرب همین مدرسه بصره است. اصولاً تسمیه نحو به نحو نشأت گرفته از نخستین استادان این مدرسه است و این استاد بزرگ کسی جز علی (ع) نیست، ایشان خطاب به ابو الاسود دثلی فرمود: «مَا أَحْسَنَ هَذَا النَّحْوَالَّذِي نَحَوْتُ أَنْحَ هَذَا النَّحْوِ» (حموی، ۱۹۲۳، جلد ۲: ۲۱۷؛ سیوطی، بی تا: ۷۴). البته تصریح این عنوان مربوط است به آثار طبقه دوم از نحاة

بصره و کوفه که افرادی همانند ابن ابی اسحاق (متوفای ۱۱۷) و عیسی بن عمر (م ۱۴۹) ابن عمرو بن علاء (م ۱۵۴) از بصری ها و کسائی (متوفای ۱۸۹) از کوفی ها بدان تصریح نموده اند (الانباری، ۱۹۶۹: ۲۹).

عمده طبقات نحوی های بصره ۷ طبقه است که ابوالاسود دنلی (متوفای ۵۸۴) شاگرد علی (ع) و شاگردان ابوالاسود از قبیل نصر بن عاصم، عبدالرحمن بن هرمز، میمون اقرن و یحیی بن یعمر از بزرگان طبقه نخست آن می باشند.

بزرگانی مانند، عبدالله بن اسحاق، عیسی بن عمر و ابو عمرو بن علاء از بزرگان طبقه دوم نحو بصره به حساب می آیند. أخفش، خلیل بن احمد و یونس بن حیب از بزرگان طبقه سوم بصره بشمار می آیند.

وسیویه صاحب «الکتاب» و اصمعی و ابوزید انصاری از بزرگان طبقه چهارم هستند و این سلسله تا اواخر قرن ۳ ادامه می یابد. عمده مباحث صرف و نحو عربی مربوط به نحو بصره است، بالاخص مسایل مربوط به علم نحو.

۷-۲- نحو مکتب کوفه

مدرسه نحوی کوفه، شروع همزمان است با شروع طبقه سوم نحو بصره. مکتب نحو کوفه ۵ طبقه مهم داشته و ابو جعفر محمد بن الحسن الرواسی ملقب به رواسی کبیر را شاید بتوان رأس طبقه اول نحو کوفه به حساب آورد.

معاذ الهراء، عموی رؤاسی هم در همین طبقه جای دارد و بنا به گفته سیوطی معاذ، واضع علم صرف بوده است، او متوفای ۱۸۷ هجری است (سیوطی، ۱۹۶۴: ۱۱۴).

کسائی متوفای ۱۸۹، رکن رکنین طبقه دوم مکتب کوفه است، مناظرات او با سیویه پیشوای نحو بصره مشهور است و مسأله «زنیوریة» نماد برجسته این مناظرات (الانباری، ۱۹۶۱: ۱۹۴).

فراء که در اصل ایرانی بود، از بزرگان طبقه سوم نحو کوفی است و ابن سگیت، صاحب اصلاح المنطق، از بزرگان طبقه چهارم نحو کوفه و ابوالعباس ثعلب متوفای ۲۳۲ هجری از بزرگان طبقه پنجم نحو کوفه به حساب می آید (حموی، ۱۹۲۳، جلد ۲: ۲۲۵).

۷-۳- مدرسه بغداد

مکتب نحوی بغداد بیشتر زاینده و محصول فکری نحو بصره است تا نحو کوفه و افرادی چون ابن قتیبه دینوری، متوفی ۲۷۶، ابن کیسان نحوی (م ۲۹۹)، زجاج (م ۳۱۱)، ابن سراج (م ۳۱۶)، ابوعلی الفارسی تانورالدین جامی، متوفای ۸۹۸ هجری را می توان از بزرگان مکتب نحوی بغداد به حساب آورد (طنطاوی، ۱۹۶۹: ۷۷).

۷-۴- مدرسه اندلس

مدرسه اندلس حاصل حضور مسلمانان در شمال آفریقا و اسپانیای امروزی است. اندلسی ها هم در نحو مدرسه و مکتب خاص خود را ایجاد نمودند و بزرگانی چون جودی بن عثمان (۱۹۸ه) و حمدون نحوی (۲۰۰هجری)، زبیدی (۴۷۶هجری)، ابن قطاع اندلسی (۵۱۵هجری)، شاطبی (۵۹۰هجری)، ابن معطی (۶۲۸هجری)، ابن هشام (۶۴۶هجری) و ابن عصفور (۶۶۹هجری) از بزرگان این مدرسه هستند (الافغانی، ۱۹۶۰: ۹۷).

البته در کنار این مدارس مهم نحوی، مدارس نحوی موصل، مصر و شام هم وجود داشته اند که در این مختصر به آن ها پرداخته نمی شود.

بی تردید دستور زبان عربی، با سابقه فزون بر ۱۴ قرن و با انبوهی ناشمردنی از بزرگان و آثار برجای مانده از ایشان، از مهمترین دستوره های زبان در دنیای قدیم و جدید به حساب می آید. اگر چه در دوره معاصر، دستور زبان عربی از آن بزرگان گذشته و از آثار گراسنگ آن ها در خود پرورش نداده است. اما افرادی همچون عباس حسن صاحب «النحو الوافی» و رشید شرطونی و تعدادی دیگر شاید مشابهت هایی با بزرگان نحو عربی در گذشته داشته باشند. بالاخص این معاصرین سعی نموده اند دستور زبان عربی را با زبان روز هماهنگ نمایند. اگر چه کوشش های آن ها هرگز به پای گذشتگان نرسیده است. در حقیقت، دستور زبان عربی در دوره معاصر از آن پویایی گذشته برخوردار نیست. در عین حال، علاوه بر محققین جهان عرب، فرهنگستان های قاهره و دمشق و دیگر جاها، کم و بیش در روز آمد نمودن دستور زبان عربی تلاش هایی داشته و دارند (حسن، ۱۳۷۵، جلد ۳: ۴۷).

۸- دستور زبان فارسی

قدیم ترین مرحله زبان فارسی ادبی، قرن های ۳ و ۴ هجری قمری است. در عهد ساسانی، زبان رسمی و نوشتاری ایرانیان پهلوی بود که با زبان فارسی دری تفاوت های اساسی دارد. فارسی دری نمی تواند دنباله مستقیم و صورت تحول یافته پهلوی باشد. زبان فارسی دری، مدت ها قبل از نوشتار، جنبه گفتاری و شفاهی داشته است. فاصله زبان فارسی دری قرن سوم و چهارم و پنجم با فارسی زمان ساسانیان حدود ۳ قرن است. اطلاعات ما درباره زبان فارسی در این ۳ قرن اندک است.

زبان فارسی یکی از زبان های متعدد خانواده زبان های ایرانی است و زبان های ایرانی، خود جزیی از خانواده بزرگ زبان های هند و اروپائی می باشند. خانواده هند و ایرانی، شامل زبان های ایرانی است. شاخه ایرانی نیز شامل ۳ دوره و دارای زبان ها و لهجه های متعدد است. زبان های ایرانی به ۳ دوره باستانی میانه و جدید تقسیم می گردند (صادقی، ۱۳۵۷: ۱).

۹- زبان های دوره باستانی

قدیمی ترین زبان های ایرانی چهار زبان بوده اند، شامل: مادی، سکایی، اوستایی و فارسی باستان. این زبان ها با هم ارتباط داشته اند و در حقیقت چهار لهجه از یک زبان واحد بوده اند. این زبان واحد در حکم مادر آن چهار زبان بود و زبان «ایران باستان» نام داشته است. زبان ایران باستان حالت ترکیبی داشته است. مثلاً " برای نشان دادن نقش نحوی (اسم/ضمیر/صفت) در جمله، آن را به هفت یا هشت حالت صرف می کرده اند. نام یا اسم دارای ۳ شماره (مفرد/مثنی/جمع) و ۳ جنس (مذکر/مونث/خنثی) بوده است (صادقی، ۱۳۵۷: ۳).

معلوم نیست که زبان فارسی باستانی در چه زمانی در اوج ترقی بوده است و در کدام قسمت های ایران رایج و معمول بوده. آنچه مسلم است آن است که برخلاف عقیده و تصور بعضی ها هیچ گاه متروک و منسوخ نشده و همیشه مستعمل و زنده بوده است و در مدتی حدود ۱۰۰۰ سال و شاید بیشتر تطور پیدا کرده تا به شکل امروزی در آمده است. زیرا زبان فارسی جدید از پهلوی برنیامده، بلکه از فارسی باستان گرفته شده، نهایت اینکه زبان پهلوی در آن تاثیر زیادی برجای

نهاده است. زیرا اگر متروک می شد، مانند زبان اوستا جز در کتیبه ها، سنگ ها، مهره ها و چند جلد نامه نوشته دیگر اثری از آن باقی نمی ماند، زیرا ممکن نیست که از یک زبان مرده و متروک زبان جدیدی تولید گردد. زبان فارسی جدید به مراتب از پهلوی خوش آهنگ تر و قواعد دستوری آن منظم تر و از حیث لغت و سعتش بیشتر است و واژه های بسیاری در فارسی جدید هست که در پهلوی دیده نمی شود. با این ملاحظات برای قواعد دستوری نباید چندان متکی به قواعد زبان پهلوی بود. زیرا از حیث قواعد در بسیاری از موارد به کلی تباین و اختلاف دارد (همایون فرخ، ۱۳۳۹، مقدمه: ۱۱). زبان های ایرانی میانه از حدود ۳ قرن قبل از میلاد (سقوط هخامنشیان) تا قرن هفتم میلادی سقوط ساسانیان را شامل می گردد. از این زبان ها برعکس زبان های ایرانی باستان، چیزهایی برجای مانده است. این زبان ها عبارتند از: پارتی، پهلوی (فارسی میانه)، سغدی، سکایی، خوارزمی. فارسی دری ارتباط زیادی با پهلوی (فارسی میانه) دارد، هم چنین تا حدی با پارتی هم ارتباط دارد (همان: ۷).

۱۰- معارضه فارسی و عربی

قبل از ورود به بحث پیرامون نخستین دستوره های زبان فارسی ضرورت دارد تا مطالب ذیل بیان گردد:

استیلای تازیان و اسلام آوردن ایرانیان هیچ یک در تغییر زبان توده مردم این سرزمین تاثیر نکرد. زیرا بسیاری از نواحی ایران خصوصاً در قسمت های شرقی به صلح گشوده شدند و تا مدتی همان فرمانروایان ایران مأمور اداره کارها بودند. از اسناد معدودی که در دست است، به خوبی می توان دریافت که تا یک قرن پس از استیلای تازیان هنوز کارهای اداری یعنی امور دفتر و دیوان به فارسی انجام می گرفت. در خراسان نیز تا اواخر خلافت هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵) همان دستگاه اداری ساسانی دوام داشت. از آن پس زبان عربی در سراسر ایران به عنوان زبان اداری و رسمی به کار رفت و گروهی از ایرانیان به آموختن آن زبان روی آوردند. زیرا تصدی مشاغل و مقامات دولتی و اداری مستلزم تسلط فرد بر زبان عربی بود و تنها با تسلط بر این زبان، امکان ارتباط با سرتاسر قلمرو خلافت امکان پذیر می گشت و درست به همین دلیل، شمار ایرانیانی که در زبان عربی استاد و

ادیب بودند و به این زبان شعر می گفتند، در سه قرن نخستین اسلام بسیار فراوان بود (همايون فرخ، ۱۳۳۹: ۲۷).

به این طریق زبان عربی میان دیوانیان و ادیبان و دانشمندان که طبعاً به حسب وضع اجتماعی زمانه وابسته به دستگاه حکومتی و اداری بودند، رواج فراوان داشته و و عده ای کسانی را که با زبان تازی آشنا نبودند، جاهل و فرومایه به حساب می آوردند.

اما کم سیاست ترویج زبان فارسی پس از دوره سامانیان آغاز شد و این خود دلیلی شد تا فرمانروایان از تمایل اکثریت ملت ایران پیروی کنند.

از قراین بسیار پیداست که ایرانیان هیچ گاه زیر سلطه زبان عربی نرفتند و جز در دستگاه اداری عمال خلیفه و جانشینان ایشان این زبان رواج و نفوذ چندانی نیافت و استعمال آن در سرزمین ایران جز به تصنع انجام نگرفت و حتی در بعضی موارد به کاربرد آن امکان نداشت (خانلری، ۱۳۲۵: ۴۹).

اما تأثیر دانشمندان و درباریانی که با زبان عربی انس و الفت یافته بودند، در زبان فارسی برجای ماند و باید گفت که فراوانی لغات عربی در نوشته های فارسی بیش از هر چیز نتیجه کار این دو گروه است (خانلری، ۱۳۲۵: ۵۷).

۱۱- دستور زبان فارسی و تاریخچه آن

دستور نویسی به مفهوم کنونی آن یعنی تدوین کتابی مستقل درباره قواعد زبان فارسی سابقه چندانی ندارد. کتاب «منهاج الطلب» از «محمد بن حکیم الزینینی الشندونی الصینی» که در عهد صفویه و در چین به زبان فارسی نوشته شده و اخیراً توسط دکتر محمد جواد شریعت در اصفهان به چاپ رسیده است، یک استثنا است. اما قواعد زبان فارسی را جسته گریخته در کتاب های لغت، نقد شعر، منطق و مانند آن ها می توان دید (فرشید ورد، ۱۳۸۲: ۳۴).

قدیمی ترین کتابی که پیش از همه به قواعد زبان فارسی اشاره کرده، «دانشنامه علائی» است که ابن سینا، نویسنده آن، در بخش منطق این کتاب، آنجا که می خواهد از دلالت لفظی سخن به میان آورد، کلمه ها را به ۳ قسم تقسیم می کند: اسم، کلمه (فعل)، ادات (صرف) و در این زمینه دو سه صفحه

می نویسد. حکمای دیگر ایران نیز مانند؛ خواجه نصیر در «اساس الاقتباس» و قطب الدین شیرازی در «دره التاج» چنین کرده اند (همان: ۳۴).

بنابراین، ابن سینا نخستین دستور نویس فارسی به شمار می رود، همان طور که حکمای یونان هم اولین دستور پژوهان زبان یونانی بوده اند. از قدیمی ترین کتاب هایی که مباحث دستوری را مطرح کرده است، یکی «المعجم فی معانی اشعار العجم» از شمس قیس رازی است که در ضمن بحث از قواعد شعر و ادب پاره ای از نکات صرف و اشتقاق فارسی را نیز باز گو نموده است. پس از آن کتاب گمشده ای است از ابوحیان نحوی (متوفی ۷۴۵) به نام منطق الخرس فی لسان الفرس، این کتاب به زبان عربی است و درباره قواعد زبان فارسی در آن سخن به میان آمده است. دیگر کتابی است به نام «حلیة الانسان فی حلیة اللسان» شامل قواعد سه زبان عربی، ترکی و فارسی تألیف ابن مهنا در عهد مغول که این کتاب هم به زبان عربی تألیف شده است.

از این ها که بگذریم، بعضی از قواعد زبان فارسی را در مقدمه پاره ای از فرهنگ ها می یابیم، فرهنگ جهانگیری تألیف شده در سده ۱۱ هجری، فرهنگ ارزشمند برهان قاطع از خلف تبریزی در قرن ۱۱، فرهنگ انجمن آرای ناصری تألیف شده در سال ۱۲۸۶ هجری قمری از بهترین نمونه ها هستند (همایی، مقدمه لغت نامه: ۱۸۲).

از قدیمی ترین دستورهای مستقل فارسی، در هند، کتابی است به نام «تحقیق القوانین» از حاج محمد یحیی حیران که در ۱۲۶۲ ه.ق نوشته شده و مطالب آن، پایه دستورهایی دیگر مثل نهج الادب و مناظر القواعد گردیده است.

رضاقلی خان هدایت نیز مطالب آن را بدون کم و کاست و بدون ذکر نام مولف اصلی در مقدمه فرهنگ انجمن آرای خود نقل کرده است.

از قرن ۱۳ به بعد نوشتن کتاب های مستقل دستور به تقلید از صرف و نحو عربی یا فرنگی برای زبان فارسی رایج شد که مهم ترین آن ها عبارتند از:

کتاب «قواعد صرف و نحو فارسی» از عبدالکریم بن ابی القاسم ایروانی یا تبریزی معروف به ملاباشی، چاپ ۱۲۶۲ ق.

«صرف و نحو فارسی» تالیف حاج محمد کریم خان کرمانی چاپ ۱۲۷۵ ق در کرمان (فرشید ورد، ۱۳۸۲: ۳۵).

«تنبيه الصبيان» از محمد حسین مسعود بن عبدالرحیم الانصاری چاپ استانبول ۱۲۹۸ ق، این کتاب تحت تاثیر قواعد عربی و فرانسه نوشته شده است.

«دستور سخن» و خلاصه آن «دبستان فارسی» از میرزا حبیب اصفهانی چاپ استانبول، ۱۳۰۸ ق. این اثر در حقیقت پایه دستوره‌های امروز فارسی است.

«لسان العجم» از میرزا حسن بن محمد بن محمد تقی طالقانی چاپ بمبئی، ۱۳۱۷ ق، او کلمات را به تقلید از عربی به ۳ قسم تقسیم کرده است.

و دیگر «نامه زبان آموز» از میرزا علی اکبر خان ناظم الاطباء، چاپ ۱۳۱۶ قمری. کتاب «نهج الادب» از نجم الغنی خان رامپوری چاپ لکنه‌و ۱۹۱۹ میلادی که در آن کلمه به شیوه عربی به ۳ قسم تقسیم گردیده و مطالب کتاب نیز تقلیدی است از صرف و نحو عربی. کتاب «دستور زبان فارسی» از غلامحسین کاشف که از روی قواعد ترکی نوشته شده و در سال ۱۳۲۹ ق. در استامبول طبع گردیده است. هم چنین باید از کتاب «دستور زبان فارسی» تالیف استاد عبدالعظیم قریب و همکاران نیز به شایستگی یاد کرد (فرشید ورد، ۱۳۸۲: ۳۶).

البته در این میان نباید از سهم دستور نویسان معاصر ایران، در پیشبرد دانش دستور غافل ماند، معاصرین ما از جمله؛ مرحوم عبدالعظیم قریب، صاحب دستور زبان فارسی است، این استاد گران مایه ۳ دوره دستور برای دبیرستان‌ها تالیف کرد که در نوع خود با ارزش است. او در کار خود علاوه بر در نظر داشتن دستور میرزا حبیب اصفهانی متد و شیوه دستوره‌های اروپایی را هم مد نظر قرار داد و باز در تالیف کتاب دستور پنج استاد هم نقش مؤثری داشته (قریب و همکاران، بی تا: ۱۴).

هم چنین استادانی از قبیل همایونفرخ، جلال همایی، مرحوم دکتر محمد معین، دکتر فرشید ورد، دکتر باطنی، مرحوم خانلری و اخیراً آقاییان دکتر انوری و گیوی و گروهی دیگر هر کدام در پیشبرد دستور معاصر ایران نقش مهمی ایفا کرده اند.

۱۲- نقد و بررسی

بانگاهی به مطالب گذشته روشن می شود که از میان زبان های با سابقه دنیا که منابع دستوری آن ها باقی مانده است، زبان های لاتینی نسبت به دیگر زبان ها

وضع نسبتاً مناسبی دارند و می توان دستورهای اروپایی امروز را نتیجه و صورت امروزی دستورهای یونانی و رومی قدیم دانست. اگر چه مباحث بسیار مدرنی در دستورهای جدیداروپایی مطرح شده است که در پاره ای موارد با دستورهای سنتی آن ها مغایرت تام دارند، ولی در هر حال، اصول آن ها همان اصول اولیه است؛ به عنوان مثال، تقسیم کلمه به ۸ یا ۹ قسم، همچنان در دستورهای اروپایی شایع و متداول است.

در میان دستورهای شرقی برجای مانده شاید تنها دستور زبانی که اهمیت ویژه ای پیدا می کند، دستور زبان عربی است. چون دستور زبان عربی سابقه طولانی حدود ۱۴ قرن دارد و به یمن وجود قرآن و حدیث شکل ویژه ای به خود گرفته است. لذا علمای صرف و نحو عربی، در تدوین قواعد این زبان به منظور درک مفاهیم قرآن و حدیث مذاقه بسیار نموده اند، و از ذکر کوچکترین نکته و قاعده ای کوتاهی نکرده اند و در پاره ای موارد برای بیان قواعد و توجیه اعراب قرآن کریم، مباحث منطقی و فلسفی را به نحو عربی وارد نموده اند. کاری که در موارد فراوانی این دستور را با پیچیدگی همراه نموده است. البته دیگر دستورهای شرقی، از جمله دستور زبان فارسی در قرن اخیر مورد توجه واقع شده، این دستورها تا چند دهه قبل عموماً تحت تاثیر دستور زبان عربی بوده و مباحث خود را بر اساس دستور زبان عربی طرح نموده اند، گرچه دستورهای شرقی، از جمله دستور فارسی در ۴ دهه اخیر سعی نموده اند در پاره ای موارد از اسلوب عربی نویسی فاصله بگیرند، و البته در مواردی هم این تلاش ها قرین با موفقیت بوده است.

در موارد فراوانی هم برای گریز از دستور نویسی به شکل معمول و قدیم تر خود به شیوه اروپایی متمایل شده اند و در این راه، به افراط و تفریط گرفتار شده اند، نمونه بارز این افراط و تفریط هم در دستور زبان فارسی آشکار است و هم در دیگر دستورهای ملل شرقی از قبیل ترکی وارد و.....

اصل مطلب این است که دستور زبان باید بر اساس ساختار هر زبان و به دنبال اهل زبان پیش برود، و اگر این اصل رعایت نشود و تقلید و تاثیر پذیری از حد فزون گردد، بی تردید نه تنها به جایی نمی برد، بلکه علاقه مندان به فراگیری

دستور را هم حیران و سرگردان می نماید و بعضا باعث بی علاقگی آن ها به دستور زبان مادری خود می گردد. هم چنین، دستور زبان های مهم شرقی به ویژه دستور زبان عربی، دستور با اهمیتی است. اگر چه اصل و ریشه زبان عربی و مبدا اشتقاق آن در مجموعه زبان های سامی جای می گیرد، ولی تحقیق در این دستور، به دلیل وجود آثار بی نظیر و جاودانی چون، الکتاب سیبویه و الفیه ابن مالک و صدها اثر برجسته دیگر، می تواند کمک فراوان و شایانی در پیشبرد دیگر دستور زبان های شرقی از جمله دستور زبان فارسی بنماید. بسیاری از ابهامات دستورهای شرقی، از طریق بررسی تطبیقی آن ها با دستور زبان عربی حل و فصل خواهد شد و اگر این موضوع را به زبان های اروپایی هم تسری دهیم، راه چندان خطایی نرفته ایم، چرا که دستور زبان عربی راه دور و درازی را طی کرده و چون هدف آن توجیه آیات قرآن و احادیث نبوی بوده، پس از نهایت دقت در استخراج قواعد آن برخوردار گردیده است. مراجع و منابع دستور عربی می توانند رهگشای بسیار مناسبی برای حل ابهامات و معضلات دستورهای دیگر زبان ها به حساب آیند.

۱۳- نتیجه

از مباحث یاد شده، نتایج ذیل حاصل می گردد:

- دستور زبان و توجّه به آن امری است که سابقه طولانی دارد و تعدادی از زبان های مهم دنیا از روزگاران قدیم به بحث در مسایل دستور زبان علاقه نشان داده اند. در این میان، زبان های سومری، هندی، چینی، یونانی، رومی و عربی قابل ذکر می باشند.

- در پاره ای از زبان ها طرح مسایل دستور زبان جنبه دینی و مذهبی داشته و بیشتر برای فهم متون دینی و جلوگیری از انحرافات احتمالی در آن ها بوده است؛ زبان های قوم یهود، و پاره ای از زبان های لاتینی و عربی در این عنوان جای می گیرند.

- زبان های هندی، چینی، یونانی، لاتینی و عربی، از دستورهایی با قدمت زیاد برخوردار بوده اند.

- دستور زبان در زبان های اروپایی، با وجود تحولاتی که داشته است، کماکان تحت تاثیر دستورهای یونانی و رومی قرار دارند.
- ورود مباحث زبان شناسی و روانشناسی در دستورهای قرن ۱۸ به بعد اروپا تحولات بزرگی در نحوه تدوین دستورهای اروپایی به وجود آورد. مکتب های دستوری ساختار گرا و گشتاری زایشی حاصل عمده این مباحث می باشند.
- دستور زبان عربی به عنوان یکی از فروع مهم زبان های سامی یکی از مدونترین و پر قاعده ترین دستورهای موجود در میان زبان های دنیا ست و آثار تالیف شده مربوط به آن از هر دستور زبان دیگری بیشتر و با اهمیت تر است.
- دستورهای شرقی معاصر، از جمله دستور زبان فارسی، تا مدت ها تحت تاثیر دستور زبان عربی بوده اند. اگرچه در چند دهه اخیر نگاه آن ها بیشتر متوجه شیوه دستور نویسی زبان های اروپایی از قبیل فرانسه-آلمانی و خصوصاً انگلیسی بوده است.
- دستور زبان فارسی به عنوان یکی از زبان های زنده و مهم شرقی در راه توسعه و پیشرفت گام های بلندی برداشته است.
- زبان های مهم دنیا اعم از اروپایی و شرقی، برای درک بهتر مسایل زبان شناسی و دستوری مربوط به زبان های خود، نیازمند مطالعه و تحقیق در دستور زبان عربی هستند. چرا که این اقدام به پیشرفت مباحث دستوری این زبان ها، از طریق مقایسه و تطبیق کمک فراوانی میکند و البته این موضوع برای زبان عربی امروز، جنبه عکسی هم دارد که توجه محققان در دستور زبان عربی به آن ها، می تواند برای رفع کاستی های دستوری زبان عربی و روزآمد کردن آن بسیار موثر واقع گردد.

کتابنامه

- ۱- ابن جنی، ابوالفتح عثمان، (۲۰۰۶ م)، الخصائص، تحقیق محمد علی النجار، قاهره، دارالطباعة و النشر، ط ۳.
- ۲- ابن خلدون، (۱۹۴۸ م) المقدمة، بیروت، دارالفکر العربی، ط ۱.
- ۳- ابن ندیم، (۱۹۴۱ م)، الفهرست، قاهره، مطبعة رحمانية، ط ۱.
- ۴- اسکندری، احمد و دیگران (۱۹۳۴ م) المفصل فی تاریخ الادب العربی، قاهره، مطبعة بولاق، ط ۱.

- ۵- افغانی، سعید، (۱۹۶۰م)، *من تاریخ النحو*، بیروت، دار الفکر، ط ۲.
- ۶- الانباری، ابوالبرکات، (۱۹۶۹م)، *نزهة الالباء فی طبقات الادباء*، قاهره مطبعه دارالمعارف، ط ۲.
- ۷- الانباری، ابوالبرکات، (۱۹۶۱م)، *الانصاف فی مسائل الخلاف*، تصحیح محمد محی الدین عبدالحمید، قاهره، مطبعة السعادة، ط ۴.
- ۸- امین، احمد، (۱۹۸۲م)، *ضحی الاسلام*، قاهره، مکتبه النهضة المصریه، ط ۷.
- ۹- باطنی، محمدرضا، (۱۳۸۵ ش)، *توصیف ساختمان دستور زبان فارسی*، تهران، نشر امیرکبیر، چاپ هفدهم.
- ۱۰- باطنی، محمدرضا، (۱۳۸۴ ش)، *نگاهی تازه به دستور زبان*، تهران، نشر آگه، چاپ یازدهم.
- ۱۱- حسن، عباس، (۱۳۷۵ ش)، *النحو الوافی*، تهران، منشورات ناصر خسرو، چاپ اول.
- ۱۲- حموی، یاقوت، (۱۹۲۳ م)، *معجم الادباء*، تحقیق مرجلیوث، قاهره، دارالمأمون، ط ۲.
- ۱۳- جرجانی، عبدالقاهر، (۱۳۷۲ق)، *دلائل الاعجاز*، تحقیق محمد رشید رضا، القاهره، مطبعه دارالمعارف، ط ۱.
- ۱۴- خانلری، پرویز، (۱۳۲۵ ش)، *تاریخ زبان فارسی*، تهران، نشر فردوس، چاپ اول.
- ۱۵- سیوطی، جلال الدین، (۱۹۶۴ م)، *بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین و النحات*، مصر، مطبعه عیسی البابی الحلبی، ط ۱.
- ۱۶- سیوطی، جلال الدین، (۱۳۵۹ق)، *الاقتراح فی اصول النحو*، حیدرآباد، هند، چاپ دوم.
- ۱۷- سیوطی، جلال الدین، (بی تا) *المزهر فی علوم اللغة و انواعها*، تحقیق احمد جاد المولی و زمیلیه، قاهره، مطبعة عیسی بابی الحلبی، ط ۱.
- ۱۸- صادقی، علی اشرف، (۱۳۵۷ ش)، *تکوین زبان فارسی*، تهران، انتشارات دانشگاه آزاد ایران، چاپ اول.

- ۱۹- ضیف، شوقی، (۱۳۸۶ش)، تاریخ الادب العربی، قم، منشورات ذوی القربی، چاپ اول.
- ۲۰- طنطاوی، محمد، (۱۹۶۹م)، نشأة النحو و تاریخ اشهر النجاة، قاهره، مطبعه المعارف، ط ۲.
- ۲۱- فرشید ورد، خسرو، (۱۳۸۲ش)، دستور مفصل امروز، تهران، نشر سخن، چاپ اول.
- ۲۲- قریب، عبدالعظیم و همکاران، (بی تا)، دستور پنج استاد، تهران، نشر علمی، چاپ دوم.
- ۲۳- وحیدیان کامیار، تقی، (۱۳۸۶ش) دستور زبان فارسی (۱)، تهران، انتشارات سمت، چاپ دهم.
- ۲۴- همایی، جلال الدین، (بی تا)، دستور زبان فارسی، (مقدمه لغت نامه دهخدا)، تهران، سازمان لغت نامه دهخدا، چاپ چهارم.
- ۲۵- همایون فرخ، عبدالرحیم، (۱۳۳۹ش)، دستور جامع زبان فارسی، تهران، انتشارات علمی، چاپ اول.